

زیبایی شناسی نیایش

با پیش زمینه بررسی کوتاه دیدگاه‌های متفکران غربی راجع به زیبایی و دیدگاه قرآن، همراه با مقایسه مختصر بین نیایش مسیحیت و اسلام

محمد والدمن - اتریش

مرکز جهانی علوم اسلامی

معاونت پژوهش

مقدمه

زیبایی، یکی از مدرکات فطری انسان می‌باشد. زیبایی، با پانهادن انسان به عرصه وجود، بلکه قبل از آن آغاز می‌گردد و انسان را تا پایان زندگی، بلکه تا پس از مرگ نیز، همراهی می‌کند. زیبایی، از مسائل لاینفک زندگی انسان می‌باشد.

با این حال، تعریف زیبایی شاید آسان به نظر برسد، ولی این‌گونه نیست، بلکه در این زمینه، تعاریف مختلفی وجود دارد که در اینجا به طور خلاصه به بعضی از آنها اشاره می‌کنم.

انگیزه اصلی من برای تألیف این مقاله این بود که دین اسلام به خصوص، نیایش اسلامی، از زیبایی و شیوایی خاصی برخوردار می‌باشد. با این وجود در قرن ۲۱، تصویر خاصی از اسلام، جهان را یا بهتر بگوییم، جهان غرب را فراگرفت. اما اسلام، دینی است که به خدایی اعتقاد دارد که حاکم مطلق جهان هستی است. در قبال این دیدگاه عنوان می‌شود که دین مسیحیت، دین محبت و دوستی است. می‌گویند چه زیبا است که بین خدا و خلق، رابطه دوستی برقرار باشد، نه رابطه حاکم و مقتدر مطلق با بنده خاضع و ذلیل و ناچیز.

در این مقاله سعی می‌کنم، براساس تعریف زیبایی و مقایسه‌ای بین دیدگاه نظری مسیحیت و اسلام نسبت به نیایش و نیز براساس مقایسه، بین برجسته‌ترین نیایش مسیحیت و اسلام بپردازیم. در این زمینه جا دارد به این نکته اشاره نمایم که مطالبی که از انجیل نقل می‌کنم، ترجمه خود من نمی‌باشد. من احساس نمودم اگر بخواهم خودم فرازهای انجیل را از آلمانی به فارسی ترجمه نمایم، شاید اعتقادات من به عنوان مسلمان، بر ترجمه این متون، تأثیر بگذارد و متن را آن چنان که

هست، جلوه ندهد. به همین خاطر تصمیم بر این گرفتم، به طور مستقیم از یک ترجمه فارسی انجیل استفاده کنم که خود مسیحیان، آن را ترجمه نموده‌اند. تنها یک یا دو فراز است که از منابع مسیحی آلمانی زبان استخراج و توسط خود بنده، به فارسی ترجمه گردیده است.

تعریف زیبایی

برای زیبایی در زبان عربی، سه اصطلاح وجود دارد که عبارتند از:

۱- حسن

۲- جمال

۳- زینت

هر سه اصطلاح هم صفت افعال و هم صفت اشیاء قرار می‌گیرند و در ضد آنها قبیح و زشتی و کراهت قرار دارد. در تعریف زیبایی چنین آمده:

جمال، جمیل: فارسی زیبایی و زیبا فرانسه Beau، Beute، انگلیسی Beauty، Beautiful لاتین Bellus. زیبایی در نظر فیلسوفان صفتی است که در اشیاء مشاهده می‌شود و در درون انسان سرور و رضامندی ایجاد می‌کند. زیبایی از صفات چیزی است که مربوط و متعلق به رضایت و لطف است و یکی از مفاهیم سه گانه‌ای است که احکام ارزشی به آنها منسوب است. این مفاهیم عبارت است از: زیبایی، حق، خیر...

زیبایی (جمال) مترادف خوبی (حسن) است که عبارت است از تناسب اعضای (یک واحد). البته گرچه در این تعریف، حسن به خوبی معنی شده، اما با توجه به اینکه هر دو مترادف هم و ضد هر دو، قبیح و زشت می‌باشد، باید گفت که حسن نیز به معنی زیبایی است. البته کلمه حسن، معنی خوبی را نیز دربردارد.

دیدگاه متفکران اسلامی درباره زیبایی

اما از لحاظ تعریف فلاسفه اسلامی در زمینه زیبایی باید گفت که مفهوم زیبایی از مفاهیم ثانیه فلسفی می‌باشد. ویژگی این مفاهیم این است که انتزاعی می‌باشد. اما مفاهیم ثانیه فلسفی، در عین اینکه انتزاعی می‌باشند، ریشه در حقیقت نیز دارند و از خود مصادیق عینی و خارج از ذهن ما انتزاع می‌گردند. یکی دیگر از ویژگی‌های این مفاهیم این است که همواره دو مفهوم متضاد از هم می‌باشند. مثلاً، در مقابل زیبایی، زشتی قرار دارد، در مقابل علت، معلول، در مقابل قادر، ضعیف الی آخر. پس زیبایی، همانند علت و معلول، از مصادیق عینی و حقیقی، انتزاع می‌گردد و چیزی است که در خارج از ذهن ما نیز وجود دارد. البته، همان طور که ممکن است یک شیء هم علت و هم معلول باشد (علت برای یک پدیده، و معلول برای یک پدیده دیگر). همان‌گونه ممکن است، شیئی هم زیبا باشد و هم زشت (زیبا از یک جنبه و زشت از جنبه دیگر).

اما فلاسفه اسلامی، زیبایی را عینی می‌دانند و یکی از کمالات وجود یک پدیده، و چون خداوند متعال، ذات مستجمع جمیع کمالات می‌باشد که نقص در آن راه ندارد، زیبایی نیز بدون عیب و نقص - که زیبایی مطلق می‌باشد - در ذات اقدس الله، متجلی می‌گردد. پس ذات اقدس الله،

همان‌گونه که علت مطلق و علت علل است و معلول بودن - که نمایانگر نقص است - در او راه ندارد، همان‌گونه نیز زیبایی مطلق، بلکه زیبایی زیبایی‌ها است. پس موجودات، هرچه از وجود برخوردار می‌باشند، از خدا دارند و هرچه از زیبایی برخوردارند، نیز از خدا دارند. از اینجا باید گفت که از ذات اقدس الله، تنها و فقط زیبایی، حسن و جمال انتزاع می‌گردد، ولی از غیر خدا، ممکن است، زشتی و قبح نیز انتزاع گردد. پس به طور خلاصه می‌توان گفت که زیبایی از دیدگاه متفکران اسلامی، گرچه خود مفهوم زیبایی، یک مفهوم انتزاعی است، ولی از واقعیت خارجی انتزاع می‌گردد و در خداوند متعال، به صورت مطلق وجود دارد.

دیدگاه متفکران غربی درباره زیبایی

در زبان آلمانی به حسن و جمیل و زیبا، کلمه das Schöne اطلاق می‌گردد. در تعریف متفکران غربی درباره زیبایی، به تعاریف زیر برمی‌خوریم:

افلاطون بین مثل زیبایی و مصادیق زیبایی فرق می‌گذارد. مثل زیبایی، ابدی و غیرقابل تغییر می‌باشند. مصادیق زیبایی که در اشیاء یافت می‌شوند، از دیدگاه افلاطون، بدین لحاظ زیبا می‌باشند که در زیبایی مثالی سهمیم هستند. پس زیبایی مثالی یا بهتر بگوییم مثال زیبایی، در اشیاء تجلی پیدا می‌کند. براساس دیدگاه افلاطون، مثال زیبایی با مثال حق و حقیقت و مثال خوبی متحد می‌باشد. دیدگاه افلاطون، مبنی براینکه زیبایی از واقعیت نشأت می‌گیرد و می‌تواند نقش تربیتی را ایفا نماید، برای تئوری زیبایی تا امروزه نیز نقش زیربنایی را ایفا می‌کند.

در فلسفه قرون وسطی، دیدگاه افلاطون مورد پذیرش قرار می‌گیرد، اما به گونه‌ای دیگر، تبیین و تفسیر می‌گردد. در این دیدگاه، زیبایی، به عنوان ابراز نهایی شدن مطلق خدا تلقی می‌گردد. توماس اکوین، قائل به این شد که زیبایی، نحوه وجود وجود بما هو موجود است، می‌باشد ویژگی‌های زیبایی در دیدگاه وی، اتحاد، کمال، تعادل یا هماهنگی و درخشش رنگ‌ها می‌باشد.

در قرن ۱۸ میلادی، تبیین هستی‌شناختی زیبایی که براساس آن، زیبایی به عنوان صفت خود اشیاء مطرح بوده، به طور کامل، کنار گذاشته می‌شود. در این دیدگاه، زیبایی تنها ناشی از قضاوت سلیقه‌ای شخصی است. زیبایی تنها از طریق تأثیر خود بر فرد، مورد تعلیل قرار می‌گیرد. از دیدگاه کانت، زیبایی تنها در قضاوت سلیقه‌ای تحقق پیدا می‌کند. زیبایی در دیدگاه کانت، موجب خوشایند و خالی از هرگونه انگیزه شخصی است، بدون اینکه مبتنی بر تصور وجود حقیقی و فایده عملی شیء زیبا باشد. نهایتاً در دیدگاه کانت، تنها آن شیء زیبا است که باعث خوشایند ضروری است. یک پدیده زیبا، در دیدگاه او باید سمبل خیر اخلاقی باشد.

در دیدگاه شلر، زیبایی (زیبایی هنری) یک محصول عقلی است. زیبایی به عنوان محصول عقلی، در دیدگاه او، «مظهر آزادی در هر پدیده» می‌باشد. کارکرد زیبایی در دیدگاه او، «تربیت زیبایی‌شناختی انسان» به سوی آزادی است.

براساس دیدگاه هگل، زیبایی «درخشش معنوی ایده» به عنوان «ایده‌آل» می‌باشد. زیبایی در دیدگاه وی، بین معنویت و عقلانیت قرار دارد. بر این اساس، زیبایی تجسم و صورت ایده به شکل

معنوی است که توسط عقل، به وجود آمده. براساس دیدگاه هگل، انعکاس فلسفی زیبایی بر زیبایی هنری غالب آمده است.

جالب این است که در دوران مدرنیته، زیبایی، اهمیت خود را از دست داده. در هنر این دوران، مفاهیم «زشتی» و «بی تناسب» اهمیت بیشتری پیدا می کنند. اهمیت این دو مفهوم از آنجا ناشی می شود که زیبایی در امور اجتماعی، دروغین می نماید. هنر روشنفکرانه، خود را موظف می داند، حقایق را منعکس نماید و به خاطر زیبایی، از زیبایی صرف نظر می کند. در این دوران به خاطر فقدان زیبایی هنری، زیبایی طبیعی، به عنوان اتحاد تکثر آزاد از حاکمیت، اهمیت بیشتری یافته است. به طور خلاصه می توان گفت که متفکران غربی، در یک سیر علمی، دیدگاه های علمی مختلفی را در زمینه زیبایی، ارائه نمودند. در زمینه زیبایی طبیعی، دیدگاه افلاطون تا امروز، تفکر غالبی است ولی در زمینه زیبایی هنری، روند متفاوت است به گونه ای که دیدگاه های مختلفی در این زمینه وجود دارد و حتی جایگزین شدن «زشتی» و «بی تناسب» برای زیبایی نیز مطرح می باشد.

جمع بین دیدگاه متفکران مسلمان و متفکران غربی

آنچه به چشم می خورد، روشن بودن دیدگاه متفکران مسلمان می باشد. آنها، خداوند متعال را منشأ جمیع کمالات عالم هستی می دانند. پس زیبایی، در واقع منشأ دارد. به علاوه، کمال زیبایی، بلکه زیبایی مطلق، از آن خداوند متعال می باشد. البته، انتزاع زیبایی از اشیاء وابسته به سلیقه است و تابع طبع افراد. به خاطر همین تغییر طبع و سلیقه افراد، ممکن است تلقی افراد از زیبایی نیز تغییر پیدا کند. به همین دلیل، هنر در هر دوران، شکل جدیدی به خود می گیرد، مد لباس همواره در حال تغییر می باشد و غیره. اما آنچه در همه این زیبایی ها وجود دارد، نشأت گرفتن آنها از ذات اقدس الله می باشد.

پس زیبایی، تا زیبایی هست، از خدا نشأت می گیرد. بلی، اگر سلیقه افرادی یا جامعه ای به گونه ای تغییر یابد که زشتی، به جای زیبایی قرار گیرد، دیگر نمی توان گفت که این زشتی، که زیبایی تلقی می گردد، از خدا نشأت گرفته است. این در واقع مانند جایگزین شدن منکر به جای معروف می باشد. در این صورت هم نمی توان گفت که چون در جامعه ای منکر، معروف شناخته می شود، پس خداوند متعال نیز امر به همین معروف منکر می کند.

در دیدگاه متفکران غربی، تنها این امر، حائز اهمیت می باشد، که آنها نیز منشأ واقعی برای زیبایی های طبیعی در نظر می گیرند. اینکه زیبایی هنری را، تابع سلیقه در درک فرد بدانند یا نه، چندان اهمیتی برای ما ندارد، چون ما نیز انتزاع زیبایی را تابع سلیقه و طبع فرد می دانیم.

البته در میان دیدگاه های متفکران غربی، دیدگاه کانت، شرایط خاصی برای زیبایی در نظر می گیرد، که شاید با دیدگاه اسلام، کاملاً قابل جمع نمی باشد. ولی با توجه به اینکه درک زیبایی، برای کسی پوشیده نیست و تابع دیدگاه فلسفی افراد نمی باشد، گمان می کنم در مباحث آینده، دچار مشکل نخواهیم بود. چون مراد ما از ارائه این مقاله، بحث درباره درک زیبایی مناجات است، ارائه دیدگاه های فلسفی مختلف، تنها نقش پشتیبانی را دارد تا افراد گمان نکنند، مطالب ارائه شده، تنها براساس دیدگاه های اسلامی، قابل پذیرش می باشد.

شاید یکی از مشکلات در تعریف بعضی مفاهیم، همان بدیهی بودن آنها باشد. انسان، هنگامی که چیزی را به طور طبیعی درک نماید، اگر بخواهد آن را با الفاظ برای دیگران تعریف نماید، همواره، مطالبی را ارائه خواهد نمود که درک آن مطالب از درک خود مسئله، مشکل تر خواهد بود. مسئله زیبایی نیز از این قرار است. همه درک می کنند که زیبایی چیست، ولی اگر بخواهند آن را در چارچوب زبان تعریف نمایند، دچار مشکل می گردند و درک تعریف زیبایی، از درک خود زیبایی مشکل تر است.

اوصاف زیبایی

آنچه در این مبحث حائز اهمیت می باشد، اوصافی است که برای زیبایی عنوان شده، چون در مباحث آینده، باید این اوصاف را بر نیایش تطبیق دهیم تا زیبایی آن را نمایان سازیم. اوصافی که در مباحث قبلی از زیبایی بیان شده، عبارتند از: افلاطون: زیبایی از واقعیت نشأت می گیرد و می تواند نقش تربیتی را ایفا نماید. توماس اکوین: زیبایی، اتحاد و کمال و تعادل یا هماهنگی و درخشش رنگها می باشد. کانت: تنها شیئی زیبا است که باعث خوشایند ضروری باشد. یک پدیده زیبا، باید سمبل خیر اخلاقی باشد.

شیلر: زیبایی، «مظهر آزادی در هر پدیده» است. کارکرد زیبایی، «تربیت زیبایی شناختی انسان» به سوی آزادی است.

هگل: زیبایی «درخشش معنوی ایده» به عنوان «ایده آل» می باشد.

اسلام: زیبایی، کمالی نشأت گرفته از خدا است و از تناسب اعضا برخوردار می باشد. به طور بسیار خلاصه و ساده می توان اوصافی را که از دیدگاه متفکران غربی، به دست آمده، این گونه بیان نمود:

پدیده زیبا، دارای اوصاف زیر می باشد:

۱ - نشأت گرفته از واقعیت باشد.

۲ - نقش تربیتی ایفا نماید.

۳ - برخوردار از اتحاد، تعادل یا هماهنگی و درخشش رنگ باشد.

۴ - به ضرورت در انسان، خوشایندی ایجاد نماید.

۵ - سمبل خیر اخلاقی باشد.

۶ - مظهر آزادی پدیده باشد.

۷ - تربیت زیبایی شناختی به سوی آزادی داشته باشد.

۸ - درخشش معنوی ایده آل داشته باشد.

با توجه به اینکه دیدگاه اسلام، دیدگاه حقیقی و واقع بینانه در این مسئله است، می توان این دیدگاه را به طور مکملی برای دیدگاه های متفکران غربی در نظر گرفت. به همین لحاظ باید گفت که پدیده

زیبا، باید اوصاف زیر را نیز داشته باشد:

۹ - جلوه ای از کمالات الهی باشد.

۱۰ - برخوردار از تناسب خاصی باشد که متناسب طبع انسان و خوشایند او باشد.

البته پرواضح است که پدیده‌های زیبا، به پدیده‌های عملی و پدیده‌های عینی تقسیم می‌گردد. در نشأت گرفتن پدیده‌های عینی، از حقیقت مشکل‌چندانی نداریم و برای اکثر افراد مسئله روشن می‌باشد. اما ممکن است، بعضی افراد تصور نمایند، نشأت گرفتن پدیده‌های اخلاقی از حقیقت، با مشکل مواجه می‌باشد. برای رفع این توهم، لازم است چند جمله بیان نماییم.

نشأت گرفتن زیبایی افعال از حقیقت

همان‌گونه که در فلسفه اخلاق، بحث نشأت گرفتن خیر و شر افعالی از حقیقت مطرح می‌باشد، در بحث زیبایی‌شناختی نیز این بحث مطرح می‌باشد. جوابی که در فلسفه اخلاق مطرح است، در این مبحث نیز به نوعی مطرح می‌باشد.

در فلسفه اخلاق به این حقیقت اشاره شد که باید و نباید اخلاقی، با باید و نباید مسائل علمی هیچ تفاوتی ندارد. مثلاً در علم فیزیک، اگر کسی بخواهد آبی را (در شرایط عادی) به جوش بیاورد، «باید» آن را تا ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد حرارت بدهد. همین مسئله در اخلاق نیز مطرح است، یعنی اگر کسی بخواهد به هدف اخلاقی خود برسد (در فرض ما، بهشت)، باید افعال خوب اخلاقی را انجام و از افعال شر اجتناب نماید. در نتیجه، هر فعلی که انسان را به بهشت نزدیک نماید (که این امر مساوی با قرب الهی نیز می‌باشد) خوب و هر فعلی که انسان را از بهشت دور نماید، شر می‌باشد. نیایش نیز، از افعال اخلاقی انسان می‌باشد. به همین خاطر، معیارهای خیر و شر نیز بر آن اطلاق می‌گردد و از آن جهت که نیایش، انسان را به خدا نزدیک می‌کند، از خیر اخلاقی نیز برخوردار می‌باشد.

در قسمت‌های قبلی، بیان شده، که زیبایی، یکی از کمالات جهان هستی است. به همین خاطر باید گفت که در بعد اخلاقی، تنها افعالی را می‌توان زیبا نامید که دارای کمال باشند. اما اگر فعلی، فاقد کمال باشد، نمی‌توان مفهوم زیبایی بر آن اطلاق نمود. از این جهت باید گفت افعالی که انسان را از هدف اخلاقی خود، یعنی رسیدن به بهشت یا قرب الهی، دور نماید، فاقد کمال می‌باشند. این‌گونه افعال در عرف دین، گناه نامیده می‌شوند و طبیعتاً افعال زشتی هستند. اما افعالی که دارای کمال باشند، افعالی هستند که انسان را به هدف اخلاقی خود و به کمال برسانند، یعنی او را به بهشت، یعنی قرب الهی، نزدیک می‌کنند. این‌گونه افعال، چون دارای کمال می‌باشند، زیبا نیز می‌باشند.

پس همان‌گونه که خیر و شر اخلاقی ناشی از حقیقت و از هستی می‌باشد، زیبایی افعال نیز، ناشی از حقیقت و واقع می‌باشد. این یکی از مطالبی است که در مباحث آینده بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

زیبایی حقیقی و زیبایی کاذب

البته در اینجا نمی‌خواهم خیلی وارد مباحث عقلی و نظری شوم، ولی تنها به این نکته می‌خواهم اشاره کنم که زیبایی، گاهی حقیقی است و گاهی کاذب است. این امر از آنجا معلوم می‌گردد که زیبایی، از حقیقت نشأت گرفته است. زیبایی در اشیاء، تجلی زیبایی خداوند است و در افعال، تجلی زیبایی خداوند همراه با خیر اخلاقی است.

از اینجا معلوم می‌گردد که بعضی افعال، ممکن است دارای تجلی زیبایی باشد، ولی چون جنبه خیر اخلاقی، یعنی کمال یا بهتر بگوییم کمال‌رسانی در آن نمی‌باشد، نمی‌توان زیبایی بر آن اطلاق نمود. مثلاً گاهی بیش می‌آید که افرادی در بعضی شرایط مانند جنگ، با ایثار، شجاعت و رشادت، زیبایی خلق نمایند. اگر فرض شود که این ایثار، شجاعت و رشادت را در راه سلطه‌جویی و جور به خرج دهند، خود شکل ظاهری فعل، خوبی و زیبایی را از خود بروز می‌دهد ولی حقیقت این است که این فعل، هم باعث انحطاط جامعه و هم باعث نابودی خود فرد می‌گردد، به همین دلیل، نمی‌توان زیبایی و یا خیر اخلاقی را بر این فعل اطلاق نمود، بلکه این فعل، دارای زیبایی کاذب و پنداری خواهد بود.

پس همان‌گونه که در خیر و شر اخلاقی، علاوه بر شکل ظاهری فعل، نیت فرد، نقش اساسی و تعیین‌کننده دارد، در زیبایی و زشتی فعل نیز چنین است. به همین خاطر، افعالی که دین آنها را گناه تلقی می‌کند، افعال زشتی هستند که انسان را به نابودی می‌کشاند. پس در اصل، به اوصاف دهگانه بیان شده، باید صفت دیگری را نیز اضافه نمود و آن خیر اخلاقی بودن به معنی اسلامی، در زیبایی افعال اخلاقی است.

زیبایی و جمال از دیدگاه قرآن کریم

حال که دیدگاه‌های نظری دانشمندان و متفکران اسلامی و غیر اسلامی را بیان نمودیم، بی‌مناسبت نیست اشاره گذرایی نسبت به دیدگاه قرآن درباره زیبایی داشته باشیم. البته قصد ندارم، بررسی گسترده‌ای در این زمینه انجام دهم، بلکه تنها با یک نگاه بسیار ساده، از این مبحث می‌گذرم. در قرآن کریم برای زیبایی سه اصطلاح به کار رفته است:

۱ - حسن یا حسن یا حسنی

۲ - جمیل

۳ - زینت و تزئین

هر سه اصطلاح، هم بر فعل و هم بر مصادیق خارجی اطلاق می‌گردند:

مثلاً در قرآن «قرضاً حسناً»^۲ (قرض نیکو و زیبا)، «بلاً حسناً»^۳ (آزمایش نیکو و زیبا)، «رزقاً حسناً» (رزق و روزی نیکو و زیبا) و غیره آمده، در عین اینکه «قولوا للناس حسناً»^۴ (با مردم به زبان خوش صحبت کنید)، «و وصینا الا نسان بوالدیه حسناً»^۵ (و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند) [به تعبیری با آنان زیبا برخورد کند] نیز آمده است. در زمینه جمال نیز «فصبر جمیل»^۶ (صبر نیکو) و «سراحاً جمیلاً»^۷ (رها کردن یا طلاق دادن خوش و خرم) آمده است. کلمه زینت نیز آمده است:

انازینا السماء اللدنیاء بزینه الكواكب^۸ (ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم)^۹

همان‌گونه که معلوم می‌گردد، هر سه اصطلاح بر زیبایی و زینت اشیاء و اعمال اطلاق می‌گردند. آنچه که در این مبحث حائز اهمیت می‌باشد، اشاره قرآن کریم به زیبایی حقیقی و زیبایی دروغین می‌باشد. مثلاً در آیه:

و لكن الله حيب اليكم الايمان و زينه في قلوبكم و كره اليكم الكفر و الفسوق و العصيان^{۱۰} (ليكن خدا ايمان را براي شما دوست داشتني گردانيد و آن را در دل هاي شما بياراست و كفر و پليدكاري و سرڪشي را در نظر تان ناخوشايند ساخت).^{۱۱}

اين آيه قرآن كريم اشاره به اين دارد كه خداوند در قلب مومنان، ايمان را زيبا جلوه مي دهد و كفر، فسق و عصيان را زشت و كريبه جلوه مي دهد. با توجه به مطالب گذشته، بايد گفت كه ايمان آوردن، از اعمالی است كه انسان را به كمال و قرب الهی می رساند، پس زیبایی كه اين عمل در دیدگاه مومنان دارد، زیبایی حقیقی است.

در مقابل اين زیبایی، قرآن كريم به اين مطلب اشاره دارد:

ان الذين لا يؤمنون بالآخرة زينا لهم اعمالهم فهم يعمهون^{۱۲} (كسانی كه به آخرت ايمان ندارند، كردارهايشان را در نظرشان بياراستيم تا همچنان سرگشته بمانند).^{۱۳}

پرواضح است، اعمالی كه كافران انجام می دهند، باعث نجات آنها نخواهد شد، به همین لحاظ بايد گفت كه اين گون هاعمال، باعث انحطاط افراد می گردد و فاقد كمال می باشند. در عين حال اين گونه اعمال در دیدگان كافران، زيبا جلوه می كند. پس اين زیبایی كه افراد را به نابودی می كشاند، زیبایی كاذب و دروغين می باشد. حال ممكن است اين اعمال، اعمالی باشند كه شكل ظاهری آنها زيبا باشد و ممكن است اعمالی باشند كه حتى شكل ظاهری آنها هم زيبا نمی باشد. در صورت دوم، افراد در اثر عصيان و گناه، به اندازه ای از خدا دور شده اند كه ديگر درك درست از خير و شر ندارند و زشتی حقیقی را زيبا و زیبایی حقیقی را زشت می پندارند. همین مطلب از آيه ۱۱ و ۱۲ سوره بقره نیز به دست می آيد:

و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون^{۱۴} (و چون به آنان گفته شود: در زمین فساد مكنيد، می گویند: ما خود اصلاح گريم. به هوش باشيد كه آنان فسادگراند، ليكن نمی فهمند).^{۱۵}

در حديث نبوی درباره افرادی كه بعد از زمان حضرت پیامبر (ص) شراب را حلال می شمارند و به فسق و فجور می پردازند آمده است:

اولئك يظلمون الابرار و يصدقون الفجار و الفسقه الحق عندهم باطل و الباطل عندهم حق هذا كله للدين و هم يعلمون انهم على غير الحق و لكن.

زين لهم الشيطان اعمالهم فصددهم عن السبيل فهم لا يهتدون^{۱۶} رضوا بالحياة الدنيا و اطمانوا بها و الذين هم عن آياتنا غافلون اولئك ما واهم النار بما كانوا يكسبون^{۱۷} (آنانكه به خوبان ستم می كنند و ستمكاران و فاسقان را تصديق می كنند حق نزد آنان باطل و باطل نزد آنان حق جلوه می كند. اين همه به خاطر دنياطلبي است در حالی كه آنها می دانند كه بر حق نيستند، ليكن شيطان اعمالشان را براي شان آراسته و آنان را از راه راست باز داشته بود، در نتيجه به حق راه نيافته بودند و به زندگي دنيا دل خوش کرده و بدان اطمینان يافته اند، کسانی كه از آيات ما غافلند، آنان به كيفر آنچه به دست می آوردند، جاگاهشان آتش است).^{۱۸}

جالب اين است كه قرآن كريم خوبی و نيکی نمودن را «احسان» می نامد كه از همان ريشه حسن گرفته شده است. «احسان» از «حسن» گرفته شده و هم معنای خوبی و نيکی و هم معنای زیبایی

را در بردارد. از همین مفهوم نیز به دست می‌آید، افعال خوب و خیر اخلاقی، زیبایی را در بردارند. در همین راستا باید به این نکته اشاره نمود که قرآن کریم، به بهشت نیز یکی از مشتقات حسن به کار می‌برد:

للدین احسنوا الحسنی^{۱۹} (برای کسانی که نیکی کرده‌اند، نیکویی است)^{۲۰}
للدین استجابوا لرهبم الحسنی^{۲۱} (برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کرده‌اند پاداش بس نیکو است).^{۲۲}

و کلا وعدالله الحسنی^{۲۳} (و همه را خدا وعده پاداش نیکو داده)^{۲۴}
به‌کارگیری این اصطلاح برای بهشت به عنوان نتیجه اعمال نیک، دلالت بر این دارد که نتیجه اعمال خیر اخلاقی و زیبا نیز، چیزی جز زیبایی را دنبال ندارد. اعمال زیبا، نتیجه زیبایی را نیز به دنبال دارند.

پس قرآن کریم نیز بر همین امر فلسفی اشاره دارد و بیان‌گر این است که خداوند متعال، کمال مطلق می‌باشد و انسان، هرچه به خدا نزدیک می‌گردد، قربت به خدا و کمال کسب می‌کند و چون یکی از کمالات خداوند متعال، زیبایی مطلق اوست، انسان با قرب الهی، زیبایی را نیز کسب می‌کند. اما برای تبیین زیبایی نیایش در قرآن کریم، تنها کافی است به این آیه از کلام الله مجید اشاره نمایم: و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین^{۲۵} (و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند).^{۲۶}

این آیه، امتناع از دعا را استکبار از عبادت تلقی می‌کند. از همین مطلب به دست می‌آید که کنه و لب عبادت همان دعا می‌باشد. به تبیین بیشتر در این زمینه در مبحث بعدی می‌پردازم.

دیدگاه اسلام و مسیحیت درباره نیایش

در ابتدای این مبحث به ارائه خلاصه‌ای از دیدگاه مسیحیت کاتولیک در زمینه دعا می‌پردازم و به دنبال آن به تبیین دیدگاه اسلام خواهیم پرداخت.

دیدگاه مسیحیت درباره نیایش

در ابتدا باید به این نکته اشاره نمایم که در مسیحیت نمازی که ما به عنوان نماز می‌شناسیم وجود ندارد، بلکه نماز منحصر است در دعا. بدین لحاظ مسیحیت دعا را بر دو قسم تقسیم می‌کند، یکی دعای عبادی^{۲۷} و دیگری دعای سوالی^{۲۸} است.^{۲۹} پس خود عبادت در مسیحیت، چیزی است مانند دعاهای اسلامی که در آن تجلیل از خدا باشد. مسیحیت، دعای عبادی را «ارتقای با تقوای روح یا عقل به سوی خدا» و یا به تعبیر دیگری «سخن گفتن انسان با خدا» می‌داند. سنت آگستینوس (Augustinus.St) درباره دعای عبادی چنین می‌گوید:

«دعای تو، سخن گفتن با خدا است. هنگامی که می‌خوانی، خدا با تو سخن می‌گوید و هنگامی که دعا می‌خوانی، تو با خدا سخن می‌گویی».

در مسیحیت دعای عبادی ممکن است به طور مستقیم به خدای پدرانجام بگیرد و ممکن است از

طریق مخلوقات انجام بگیرد مانند احترام به قدیسان. در عهد جدید اولین دستورات وجود دارد که در کنار دعای عبادی غیر مستقیم به سوی خدای پدر، دعای عبادی را به سوی مسیح تعلیم می دهد.

البته اکثر دعاهاى عبادی که در این قسمت عنوان می شود، درخواست شفای بیمارانی است که از حضرت مسیح درخواست شفا می کنند. این گونه درخواست ها در انجیل متی ۸۶، ۱۵، ۲۲ - ۲۵ و جاهای دیگر وجود دارد. در کنار این درخواست ها، تجلیل هایی نیز از حضرت مسیح وجود دارد که شباهت زیادی با عبادت آن حضرت دارد، مانند نامه اول پولس به تیموتائوس که در آن آمده است: «لطف خدا نسبت به پولس. ۱۲) بنابراین، خداوندمان عیسی مسیح را شکر می گویم که قدرت انجام این خدمت را به من داد، و مرا لایق شمرد و به این خدمت گمارد. ۱۳) گرچه قبلاً به مسیح [ع] کفر می گفتم و مسیحیان را تعقیب می کردم و آزار و شکنجه می دادم، اما خدا بر من رحم فرمود، زیرا نمی دانستم چه می کنم و هنوز مسیح [ع] را نشناخته بودم.»^{۳۰}

البته این نوع دعای عبادی، منطبق با دیدگاه تثلیث مسیحیت است.

مسیحیت، دعای عبادی را نوعی عبادت خدا می داند چون دعاکننده، خدا را بالاتراز خود قبول دارد و با اخلاص و تواضع به او توجه می کند. بر همین اساس، ارواح پلید و افراد ملعون نمی توانند دعا بگویند. اگر هم درخواستی داشته باشند، خالی از روح عبادی و اخلاص است و به همین خاطر نمی تواند عبادت باشد.

مسیحیت، دعای عبادی را به دو قسم درونی و زبانی تقسیم می کند و مهم ترین تأثیر این دعا را، یافتن آمادگی و رشد زندگی با خدا می داند که هدف اصلی انسان می باشد. در این زمینه آمده است: «اگر خدای شخصی، انسان را به عنوان شریک عشق خود اختیار نموده، لازم است گفتگوی دو طرفه دعا، برای امت از اهمیت زیادی برخوردار باشد.»^{۳۱}

یکی دیگر از آثار دعا، تسلی روح و دستیابی به خواسته ها می باشد.

ارزش دعا در صورتی مطرح است که دعا کننده، به نام «مسیح» دعا کند. اشاره به این مطلب در انجیل یوحنا، ۱۶، ۲۳ آمده که در آن تصریح شده که اگر شما از خدا چیزی بخواهید آن را به اسم حضرت مسیح [ع]، خواهد داد:

«میان خدا و مردم، انسانی وجود دارد به نام عیسی مسیح که جان خود را فدای تمام بشریت کرد تا باین کار، خدا و انسان را با یکدیگر آشتی دهد.»^{۳۲}

در عین حال، مسیحیت دعای گناهکار را بی فایده نمی داند اما چندان ارزشی برای آن قائل نمی شود. از شرایط دعا در مسیحیت ذکر شده که دعا باید با تواضع، با اصرار و با توجه انجام بگیرد. البته در مسیحیت، خود عبادت تنها به عنوان احترام گذاشتن نسبت به خدا مطرح است و انسان می تواند این احترام گذاشتن را در تمام زندگی ابراز کند. عجیب این است که دانشمندان مسیحی در این زمینه، چنین سخن می گویند:

«اگر الزامی برای عبادت خدا باشد، پس برای دعای عبادی نیز هست که شکل غالب آن است... به این الزام به عبادت که ناشی از طبیعت و دستور الهی است، کسی عمل می کند که به نحوی دعا کند حتی با دعای درونی.»^{۳۳}

درباره دعای سوالی در انجیل متی آمده است:

«بخوانید، تا به شما داده شود. بجوید تا بیابید. در بزیند تا به روی شما باز شود. زیرا هر که چیزی بخواهد، به دست خواهد آورد، و هر که بجوید، خواهد یافت. کافی است در بزیند، که در پرویتان باز می شود.»^{۳۴}

ارزش این دعای سوالی بر اساس اعتقادات مسیحی، بستگی دارد به اینکه آیا مسئله مورد سوال مجاز باشد یا نه. به علاوه، دعا برای افراد دیگر نیز اهمیت خاصی در مسیحیت دارد: دستورات در خصوص دعا و عبادت

۱) چند نکته مهم را نیز مورد تأکید قرار می دهیم: برای همه مردم دعا کن؛ از خدا درخواست کن که بر آنان رحم کند؛ و به سبب آنچه که برای ایشان انجام خواهد داد، او را شکر کن.

۲) همچنین برای رهبران و مقامات مملکت به پیشگاه خداوند دعا کن تا بتوانیم در صلح و آرامش به سر بریم و زندگی خداپسندانه و پاک و شایسته ای داشته باشیم. ۳) دعا کردن برای دیگران، کاری است که نجات دهنده ما خدا را خشنود می سازد. ۴) زیرا او مشتاق است که همه مردم نجات یابند و به این حقیقت پی ببرند. ۵ و ۶) که خدا واحد است و میان خدا و مردم انسانی وجود دارد به نام عیسی...^{۳۵} در زمینه دعا، مطالب دیگری نیز مطرح است که عبارتند از اینکه برای چه کسی می توان دعا نمود. کلیسای مسیحی، قائل به این است که برای تمام بشریت باید دعا نمود حتی برای گنه کاران، ولی در انجیل سفارشات و وجود دارد که اگر مشخص باشد گنه کاری اراده برای توبه ندارد و یا کسی که گناه کبیره انجام دهد، برای آنها دعا نکنند.^{۳۶} به علاوه، مسیحیان موظف اند، دشمنان خود را دوست بدارند و حتی برای کسانی که آنها را تعقیب می کنند، دعا کنند:

۴۳) شنیده ای که می گویند با دوستان خود دوست باش و با دشمنان دشمن؟ (۴۴) اما من می گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و هر که شما را لعنت کند، برای او دعای برکت کنید؛ به آنانی که از شما نفرت دارند، نیکی کنید و برای آنانی که به شما ناسزا می گویند و شما را آزار می دهند، دعای خیر نمایید. ۴۵) اگر چنین کنید، فرزندان راستین پدر آسمانی خود خواهید بود، زیرا او آفتاب خود را بر همه می تاباند، چه بر خوبان، چه بر بدان؛ باران خود را نیز بر نیوکوکاران و ظالمان می باراند. ۴۶) اگر فقط آنانی را که شما را دوست می دارند، محبت کنید، چه برتری بر مردمان پست دارید، زیرا ایشان نیز چنین می کنند. ۴۷) اگر فقط با دوستان خود دوستی کنید، با کافران چه فرقی دارید، زیرا ایشان نیز چنین می کنند. ۴۸) پس شما کامل باشید، همانگونه که پدر آسمانی شما کامل است.»^{۳۷}

البته اینکه فرازهای زیادی در این قسمت از انجیل نقل نمودم، بدین لحاظ است که نشان دهم، مطالب مربوط به دعا، تا چه اندازه ای وابسته به زیربنای اعتقادی مسیحیت است. شاید دیدگاهی که می گوید، مسیحیت، دین محبت است، متأثر از همین فرازهای انجیل باشد. شاید اگر مجال اجازه دهد، در مباحث بعدی کمی بیشتر به تبیین اشتباه بودن این مطالب اشاره خواهم نمود.

اما مسیحیت قائل به این است که دعا برای قدیسان از دنیا رفته و شهدا، هیچ فایده ای ندارد:

«مرتکب ظلم به شهید، کسی می شود که برای او دعا کند. از دعا برای آنان باید اجتناب نمایم.» (سنت آگستینوس، خطبه، ۱۵۹، ۸۶۸، ۳۸)^{۳۸}

علت عدم مجاز بودن دعا برای این افراد این است که آنها بر اساس اعتقادات مسیحی، درجات ثابتی

را در بردارند و دعا، هیچ اثری بر ارتقای درجات آنها ندارد. به علاوه، مسیحیت قائل به این است که دعا کردن برای ارواح پلید و افراد ملعون، نیز اثری ندارد چون آنها بر اثر امتناع خود، هرگونه آمادگی خود را برای دریافت هرگونه رحمت الهی، از دست داده‌اند.^{۳۹}

جمع بندی دیدگاه مسیحیت راجع به دعا

در یک جمع بندی مختصر می توان به نکات زیر اشاره نمود:

- ۱- دعا در مسیحیت به دعای عبادی و دعای سوالی و هر کدام نیز به دعای زبانی و دعای درونی تقسیم می‌گردد.
 - ۲- بارزترین مظهر عبادت همان دعای عبادی است.
 - ۳- دعای عبادی به طور مستقیم به سوی خدای پدرانجام می‌گیرد.
 - ۴- دعای عبادی به طور غیرمستقیم به سوی خدای پدرانجام می‌گیرد.
 - ۵- دعای عبادی به سوی غیر خدای پدر (مثلاً به سوی مسیح) هم انجام می‌پذیرد.
 - ۶- افراد خداگون، مانند مسیح و روح القدس، نمی‌توانند حقیقتاً دعا و درخواست نمایند.
 - ۷- ارواح پلید و افراد ملعون، نمی‌توانند دعا و درخواست کنند، چون اعتقاد به خدا ندارند.
 - ۸- شرط اساسی ارزش دعایین است که به اسم حضرت مسیح خوانده شود و بعد از آن بستگی به مجاز بودن مورد درخواست دارد.
 - ۹- خدا به اسم حضرت مسیح، دعا را مستجاب می‌کند.
 - ۱۰- دعای گنه‌کار بی فایده نمی‌باشد اما چندان مفید نیست.
 - ۱۱- از آداب دعا، تواضع، اصرار و توجه به خداست.
 - ۱۲- دعای خیر هم برای دوستان و هم برای دشمنان باید انجام بگیرد.
 - ۱۳- دعا برای قدیسان و شهدا، فایده‌ای ندارد.
 - ۱۴- دعا برای ارواح پلید و افراد ملعون فایده‌ای ندارد.
- همانطور که ملاحظه می‌شود، اعتقادات مسیحیت، در دیدگاه این مکتب نسبت به دعا و نیایش، تأثیر بسیار عمیقی را دارد.

دیدگاه اسلام درباره نیایش

همان‌گونه که دیدگاه مسیحیت نسبت به دعا، متوقف بر تعالیم این مکتب می‌باشد، دیدگاه اسلام راجع به دعا نیز متوقف بر تعالیم اسلامی است. اما دیدگاه اسلام درباره دعا از قرار زیر است.^{۴۰} حقیقت دعا چیزی جز عبادت نیست. حقیقت دعا توجه به بارگاه حضرت معبود است و برای مومنان نوعی معراج روحی و معنوی به حساب می‌آید. دعا فقط تلفظ پاره‌ای کلمات و مراعات برخی آداب خاص نیست. حقیقت و روح دعا توجه قلبی انسان به خداوند عالم است و قوت این توجه به میزان معرفت و محبت انسان به خداوند بستگی دارد.

البته برای روشن‌تر شدن این مطلب لازم است، بیان کنیم، که خود حقیقت عبادت چه می‌باشد. حقیقت عبادت این است که انسان خود را بنده و مملوک خدا بداند، برای خود مالکیت و اراده

مستقلی در مقابل خدا قائل نباشد، بلکه خود و دارایی خود را از آن خدا بدارد و به طور کامل تسلیم اراده او باشد و به عبد بودن خود در مقابل پروردگار اعتراف کند، یعنی از روی اختیار، بندگی تکوینی خود را در مقابل اظهار بدارد. به عبارت دیگر، در برابر خدا اظهار کند که تو خدایی و من بنده تو هستم، تو عزیزی و من ذلیل، تو مالکی و من مملوک، تو ربی و من مربوبم. اظهار این مطلب، خواه با توجه قلبی، خواه با اظهار زبانی یا نشان دادن با اعضا و جوارح انجام می‌پذیرد. پس اصل همه عبادات و روح آنها همین توجه قلبی است و حرکات و ذکر زبانی جلوه این حقیقت است. دعا نشان دهنده اعتقاد به مالکیت، ربوبیت، عزت و قدرت خدا در عمل است. گرچه دعا در ظاهر درخواست رفع نیازهای مادی و معنوی است، ولی دعا امری است قلبی و زبان فقط از آنچه در دل است حکایت می‌کند.

از آنچه گذشت روشن شد که حقیقت دعا چیزی جز عبادت نیست، بلکه بالاترین عبادت و به تعبیر حدیث «مخ» تمام عبادات است و اظهار بندگی در برابر مالکیت مطلق خدا. حال که ارتباط دعا و عبادت، بیان شده و روشن شد که دعا کنه و مخ عبادت است، باید بیان نماییم که تأثیر دعا بر انسان چه می‌باشد. در این زمینه باید گفت که بزرگ‌ترین اثر دعا همان حقیقت عبادی است که در آن نهفته است؛ همان که موجب تکامل معنوی انسان و انسانیت او می‌شود. کمال انسان در این است که فقر خود را نسبت به خدا درک نماید و به این حقیقت اعتراف کند. تا انسان نسبت به این واقعیت اعتراف نکند و فقر خود را به درستی نشناسد، نمی‌تواند به کمال انسانی نائل شود. یکی از چیزهایی که موجب می‌شود انسان به این معرفت نزدیک گردد یا معرفت او کامل شود دعا است. پس دعا، عبادت است و تنها راه تکامل انسان نیز عبادت می‌باشد. بنابراین دعا یکی از راه‌های تکامل انسان است. این مهم‌ترین تأثیری است که دعا بر انسان دارد.

در کنار اثر عبادی، دعا اثرات جانبی نیز دارد که عبارتند از:

۱- افزایش شناخت نسبت به خدا

۲- کسب اخلاق خداپسند

۳- پاکی و پاکیزگی در زندگی

۴- تربیت نفس انسان و غیره

برای استعجاب دعا، تنها دو شرط لازم است:

۱- درخواست نمودن حقیقی از خدا

۲- منحصر بودن درخواست به خداوند متعال

طبیعی است که این دو شرط تنها در صورت ایمان داشتن درخواست کننده و داشتن شناخت صحیح از ذات اقدس الله، حاصل می‌شود.

البته در زمینه استعجاب دعا سوالاتی مطرح است که خوانندگان گرامی می‌توانند پاسخ آنها را از کتبی که در این زمینه تألیف یافته‌اند، به دست بیاورند. تنها به صورت خلاصه می‌توان گفت که انجام بعضی گناهان، گاهی مانع از این می‌گردد که دعای انسان مستجاب گردد. به علاوه، گاهی انسان نیز دو شرط مذکور را رعایت نمی‌کند و باور به این ندارد که خدا قادر به فراهم نمودن خواسته او است. به علاوه، ممکن است دعای مومن مستجاب گردد، ولی استعجاب آن در آخرت یا

به صورت دفع بلا از مومن انجام بگیرد.

در این زمینه نیز توکل خاصی از مومن نسبت به خدا و ولایت خاصی که خداوند در اثر این توکل، نسبت به مومن اعمال می‌کند، مطرح است. این ولایت مخصوص کسانی است که به خدا ایمان می‌آورند و همه چیز خود را به خدا واگذار می‌کنند. کسانی که به این مرحله از توکل رسیده‌اند، خداوند نیز ولایت خاص خود را در حق آنها اعمال می‌کند، در همه شئون زندگی آنها تصرف می‌کند، امور زندگی آنان را اداره می‌نماید و آنان را محتاج تدبیر خودشان نمی‌گرداند. از این رو، خدا گاهی به جای سلامتی، به بنده مومن خود بیماری و به جای ثروت برای او فقر اختیار می‌کند. به همین جهت است که برخی از دعاهای ما به جای استجابت در امور دنیوی برای مصالح اخروی ذخیره می‌گردد یا به شکل دیگری که مصلحت دنیوی مآقتضا می‌نماید مستجاب می‌شود. البته این‌گونه موارد در حد فهم همه کس نیست و تنها کسانی می‌توانند این سخنان را درک کنند که به این مقامات رسیده باشند.

اما ارزش دعا. در زمینه ارزش دعا باید گفت عاملی که باعث ارزشمند بودن دعا است، همان حقیقت عبادی بودن آن است، نه موضوع مورد درخواست دعا. مناجات با خدا و انس با او به قدری ارزشمند، لذتبخش و زیبا است که اگر کسی آن را درک کند، هرگز به مسائل مادی و دنیوی توجه نخواهد کرد، چه رسد به آنکه آنها را از خدا درخواست نماید. بنابراین، آنچه در دعا از اهمیت بیشتری برخوردار است سخن گفتن و راز و نیاز با خداست. ارزش این مطلب به مراتب بیش از تحقق موضوع درخواست شده است. همین که بنده لیاقت پیدا می‌کند که با مولای خود خلوت کند و با او راز دل بگوید برای او از دست یافتن به مطلوب خود بسیار ارزشمندتر است. او نه تنها رخصت یافته که با خدای رب العالمین سخن بگوید، بلکه حتی خداوند از او با لفظ «ادعونی» دعوت به عمل آورده است تا این کار را انجام دهد.

بنابراین، مطلوبیت دعا، نه به دلیل تأمین حوایج مادی است، بلکه نفس دعا و راز و نیاز با خدا برترین ارزش است.

صرفنظر از واقعیات خارجی و حقیقت استجابت دعا، ایمان و اطمینان به دعا موجب شخصیت یافتن و بسط دامنه احساسات انسان می‌شود. شخص داعی در عالم درونی و روانی خود به لذایذ و توفیقاتی دست می‌یابد که دسترسی بدان و درک این حالات برای غیر داعی محال است. این حالات معرف میزان شخصیت و رشد انسان مومن است.

پس آنچه ارزش به دعا می‌بخشد، خود دعا است نه امر مورد درخواست دعا. به همین دلیل هم باید گفت که دعای گنه‌کار، بسیار باارزش، بلکه براساس آیه: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین»^{۴۱} امری است لازم و ضروری و مطلوب از طرف خداوند متعال.

اما درباره دعای افراد ملعون، که در مسیحیت بی‌فایده شمرده شده، باید گفت که حتی برای این افراد باب رحمت الهی بسته نمی‌باشد، بلکه آنها هم امید به بخشش گناهان می‌توانند داشته باشند اگر به صورت جدی توبه کنند. بین افراد ملعون، باب راز ابلیس وجود ندارد. علامه مجلسی از درالمنثور سیوطی حدیثی را نقل می‌کند که در آن، ابلیس ابراز می‌کند که تمایل به توبه به سوی

پروردگار خود دارد و از حضرت موسی (ع) شفاعت می جوید. درخواست شفاعت حضرت موسی (ع) از خداوند متعال پذیرفته می شود به شرط اینکه ابلیس بر سر قبر حضرت آدم (ع) سجده نماید. ابلیس به بهانه اینکه در زمان حضرت آدم (ع) از سجده امتناع ورزید، حاضر نشد این کار را انجام دهد. ۴۲

این حدیث بیانگر این است که حتی توبه و دعای افراد ملعون نیز بی فایده نمی باشد و حتی این افراد نیز نباید از رحمت خدا نا امید باشند، بلکه اگر در توبه خود جدی باشند، امید بخشش گناهان آنها نیز وجود دارد. تنها مسئله، که این افراد گرفتار آن هستند، شقاوت دل آنها است که در اثر اصرار بر گناهان به وجود آمده و توفیق توبه را از آنها می گیرد. به همین دلیل، ابلیس نیز توفیق نیافت، سجده بر قبر حضرت آدم (ع) به جا بیورد. ولی از خود حدیث نقل شده، به روشنی به دست می آید که توسل ابلیس به حضرت موسی، یعنی دعای غیر مستقیم وی، مورد استجاب خدا قرار گرفت ولی خود ابلیس بود که از این فرصت استفاده نکرد.

در همین رابطه باید اشاره به این مطلب هم بشود که دعای خیر، برای تمام بشر از دیدگاه اسلام خوب و پسندیده است، ولی دعا کردن برای کسانی که قابل هدایت نمی باشند، از دیدگاه اسلام، جایز نمی باشد:

ما کان للنبی والذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قریبی من بعد ما تبین لهم انهم اصحاب الجحیم^{۴۳} (بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند سزاوار نیست که برای مشرکان - پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند - طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند آنان باشند). ۴۴

اسلام، حتی دعا بر علیه این افراد را مجاز می داند:

وقال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا^{۴۵} (و نوح گفت: «پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار»). ۴۶

به راستی، معنی هم ندارد، انسان برای فردی که برای او مشخص شده که در اثر ظلم و ستم که به خود و دیگران کرده، راه برگشت را از دست داده و جهنمی شده، دعای خیر بکنیم. یعنی اگر ما بدانیم که مشیت خدا به این تعلق دارد، که فلانی را از رحمت ویژه خود در آخرت محروم بدارد و تا ابد او را مورد عذاب الهی قرار دهد، اگر در این صورت برای او دعای خیر بکنیم که خدا او را مورد بخشش قرار داده و هدایت نماید، در مقابل مشیت و اراده خدا قرار گرفتیم و این امر با عبودیت خدا، اصلاً سازگاری ندارد.

البته تشخیص این امر، که چه کسی اهل جهنم است و چه کسی نمی باشد، به غیر از موارد استثنایی، از دست افراد عادی خارج است. به همین خاطر باید در این زمینه با احتیاط رفتار نمود.

جمع بندی دیدگاه اسلام درباره دعا و نیایش

- ۱ - حقیقت دعا همان عبادت است.
- ۲ - عبادت این است که انسان خود را بنده خدا بداند و خدا را رب، و به بنده بودن خود و رب بودن خدا در مقابل خدا اعتراف نماید.
- ۳ - بالاترین تأثیر دعا، همان حقیقت عبادی است که انسان را به کمال خود نزدیک می کند.

- ۴ - کمال انسان در این است، حقیقت خود (وابستگی مطلق و فقر وجودی مطلق خود به خدا) را درک کند و آن را با نیایش و عبادت ابراز نماید.
- ۵ - از اثرات جانبی دعا، افزایش شناخت نسبت به خدا، کسب اخلاق خدا پسند، پاکی و پاکیزگی در زندگی، تربیت نفس و غیره می‌باشد.
- ۶ - استجاب دعا تنها دو شرط دارد: حقیقی بودن درخواست و انحصار درخواست به خدا.
- ۷ - خدا در اثر توکل مومن و واگذاری امور خود به خدا، ولایت خاصی نسبت به مومن اعمال می‌کند که در اثر آن، دعاها را او را تنها براساس مصلحت واقعی مومن اجابت می‌کند.
- ۸ - عاملی که باعث ارزش دعا می‌گردد، حقیقت عبادی بودن آن است.
- ۹ - دعا و نیایش به معنی عبادت، مختص خداوند است. البته گاهی ابراز عبودیت، به صورت توسل و غیرمستقیم ابراز می‌گردد، ولی جنبه عبادی دعا، مختص خدا است.
- ۱۰ - دعای هر فردی، حتی افرادی که ملعون می‌باشند، در حد خودش ارزشمند است.
- ۱۱ - اسلام، دعای خیر برای افرادی که گمراه هستند ولی قابل هدایت می‌باشند را خوب و پسندیده می‌داند ولی دعای خیر برای افرادی که جهنمی بودن آنها آشکار است، مجاز نمی‌داند.
- مقایسه بین دیدگاه مسیحیت و دیدگاه اسلام درباره نیایش مسیحیت و اسلام در اینکه نیایش عبادت است، اتفاق نظر دارند اما اسلام، نیایش را حقیقت و کنه عبادت می‌داند ولی مسیحیت آن را یکی از انواع، بلکه عمده‌ترین نوع عبادت می‌داند.
- اسلام، عبادت را مختص خدا می‌داند ولی مسیحیت، دعای مستقیم عبادی به سوی حضرت مسیح را نیز مجاز می‌داند.
- مسیحیت قائل به این است که افراد ملعون و کافر نمی‌توانند دعا کنند چون ایمان و معرفت به خدا ندارند. اسلام، گرچه ایمان و معرفت را شرط اصلی تحقق دعا می‌داند، اما دعای افراد کافر و ملعون را بی‌فایده نمی‌داند.
- از دیدگاه مسیحیت، ارزش دعا به این است که به اسم حضرت مسیح انجام پذیرد و موضوع مورد درخواست، مجاز باشد. اسلام، ارزش دعا و نیایش را در جنبه عبودیت آن می‌داند، موضوع مورد درخواست، تنها بهانه‌ای است جهت ابراز عبودیت.
- استجاب دعا از دیدگاه مسیحیت، به اسم حضرت مسیح انجام می‌پذیرد، ولی در اسلام، تنها خدا است که دعا را استجاب می‌کند، افرادی مانند معصومین (ع)، تنها وسیله‌ای جهت استجاب دعا، توسط خدا هستند.
- مسیحیت، دعای خیر برای قدیسان مرحوم و شهیدان را بی‌فایده می‌داند ولی اسلام، این دعاها را سودمند به حال آنان می‌داند که باعث ترفیع، یعنی والاتر شدن درجات آنها می‌گردد. صلوات بر محمد و آل محمد (ص) از نمونه‌های روشنی از این گونه دعاها می‌باشد.
- اسلام، به این حقیقت اشاره می‌کند که خداوند متعال، نسبت به کسانی که امور خود را به خدا واگذار می‌کنند، ولایت خاصی را اعمال می‌کند، ولی مسیحیت تنها به این مسئله اشاره می‌کند که خدا نسبت به مصلحت شخص، آگاهی بیشتری را دارد.
- مسیحیت، قائل به این است که افراد خداگونی وجود دارند که جزء مخلوقات محسوب نمی‌شوند

و حضرت مسیح (ع) و روح القدس را از این افراد می‌شمارند. به همین لحاظ قائل به این شدند که دعا و نیایش این گونه افراد، حقیقی نمی‌باشد، بلکه تنها صوری است. اما اسلام، گرفتار چنین عقایدی نشده، بلکه براساس واقعیت پیش رفته و ماسوی‌الله را مخلوق خدا می‌داند و نیایش اشرف مخلوقات را نیز دعای حقیقی، بلکه بالاترین درجه دعا می‌داند.

مهم‌ترین اثر دعا و نیایش از دیدگاه مسیحیت، «یافتن آمادگی و رشد زندگی با خدا» است. اما اسلام، مهم‌ترین اثر دعا و نیایش را همان جنبه عبادی آن می‌داند که در اثر آن، انسان به کمال انسانی خود نزدیک می‌شود و به قرب الهی نائل می‌آید.

مسیحیت، اصرار خاصی بر دعای خیر برای دشمنان، حتی کسانی که مسیحیان را تعقیب و شکنجه می‌کنند، دارد. اما اسلام، دعا را برای افرادی که قابل هدایت می‌باشند خوب می‌داند، ولی دعای خیر، برای کسانی که قابل هدایت نمی‌باشند را مجاز نمی‌داند و دعای مظلوم علیه ستمگر خود را نیز مجاز می‌داند.

انطباق معیارهای زیبایی بر هر کدام از دیدگاه‌های اسلام و مسیحیت بدون اینکه بحث را خیلی فلسفی نمایم، می‌خواهم یک انطباق ساده‌ای را در این زمینه انجام بدهم. ابتدا لازم است، معیارها یا ویژگی‌های زیبایی را که در مباحث قبلی به آنها اشاره شد، یادآوری نمایم. براساس ویژگی‌های زیبایی، شیء زیبا، باید اوصاف زیر را داشته باشد:

- ۱ - نشأت گرفته از واقعیت باشد.
- ۲ - نقش تربیتی ایفا نماید.
- ۳ - برخوردار از اتحاد، تعادل یا هماهنگی و درخشش رنگ باشد.
- ۴ - به ضرورت در انسان، خوشایندی ایجاد نماید.
- ۵ - سمبل خیر اخلاقی باشد.
- ۶ - مظهر آزادی پدیده باشد.
- ۷ - تربیت زیبایی شناختی به سوی آزادی داشته باشد.
- ۸ - درخشش معنوی ایده‌آل داشته باشد.

البته یک سری ویژگی‌های اسلامی نیز در این زمینه اضافه کرده بودیم که به صورت کلی در این شرایط وجود دارد و لازم نیست به صورت جداگانه بیان گردد. ضمناً لازم است به این نکته اشاره نمایم که دیدگاه نظر هر کدام از مکتب‌های اسلام و مسیحیت زیربنا، نیایش عملی افراد است، گرچه مصداق هر نیایش، چه توسط فرد مسلمان و یا فرد مسیحی انجام بگیرد، به ایمان، شناخت، نیت و اخلاص فرد برمی‌گردد، اما دیدگاه نظری مکتب فرد است که همه این عوامل را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. پس دیدگاه نظری اسلام و مسیحیت است که ایمان فرد نیایش کننده را تعیین می‌کند، شناخت او از خدا را معین می‌کند. نیت او را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و حد و مرزی را برای اخلاص فرد قرار می‌دهد. همه این عوامل، باعث افزایش و کاهش ارزش نیایش فرد می‌گردد و زیبایی نیایش او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پس اگر فردی با شناخت کامل، با حفظ شرایط دعا و تطابق دیدگاه نظری مکتب خود، به نیایش بپردازد و براساس تعالیم مکتب خود دعا بخواند، ارزش و زیبایی این نیایش به همان دیدگاه نظری

مکتب خود برمی‌گردد. یعنی اگر دیدگاه نظری مکتب خود، از زیبایی برخوردار باشد، نیایش عملی او نیز از زیبایی برخوردار خواهد بود و اگر دیدگاه نظری مکتب وی، فاقد زیبایی است، نیایش عملی وی نیز فاقد زیبایی می‌باشد.

در ابتدا، باز به بررسی دیدگاه مسیحیت می‌پردازیم.

انطباق معیارهای زیبایی بر دیدگاه مسیحیت

اگر به معیارهایی که مسیحیت برای دعا در نظر گرفته است، نگاه کنیم به نتایج بسیار روشنی می‌رسیم. البته در اینجا همه ابعادی را که مسیحیت در زمینه دعا مطرح نموده، مورد بررسی قرار نمی‌دهم، چون بعضی‌ها تا اندازه‌ای مشترک بین مسیحیت و اسلام می‌باشند و بررسی بعضی‌ها نیز چندان نتیجه‌بخش نمی‌باشد.

اما در معیارهای مسیحیت برای نیایش آمده که ارزش دعا به این است که به اسم حضرت مسیح (ع) خوانده شود. از طرف دیگر، مسیحیت قائل به این شد که خدای پدر، دعا را به اسم حضرت مسیح اجابت می‌کند. ارائه یک چنین دیدگاه‌ها، بیان‌گر این است که معارف مسیحیت که زیربنای دیدگاه مسیحیت راجع به نیایش می‌باشد، از واقعیت به دور است. بدین سان می‌توان گفت که مسیحیت، به اولین شرط زیبایی، یعنی انتساب آن به واقعیت، نظری ندارد، بلکه دیدگاهی را ارائه می‌دهد که خلاف واقع است. این امر، نه تنها زیبایی را به دنبال ندارد، بلکه باعث عکس آن نیز می‌گردد.

با نفی نشأت گرفتن از واقع، باید گفت ویژگی‌های دیگر زیبایی نیز نفی خواهند شد. اگر دیدگاه مسیحیت در زمینه نیایش، انتسابی با واقع ندارد، پس نیایش نمی‌تواند نقش تربیتی ایفا کند. اگر منتسب به واقع نباشد، از اتحاد، تعادل و هماهنگی زیبایی‌بخش نیز، برخوردار نمی‌باشد و نمی‌تواند به ضرورت خوشایند باشد. چنین دعا، نمی‌تواند سمبل خیر اخلاقی باشد چون انسان را به انحراف می‌کشاند. اگر مطابقت با واقع نداشته باشد، چگونه می‌تواند مظهر آزادی پدیده باشد؟ مظهر آزادی بودن یک پدیده به این است که او را در قیدهای ذهنی خود اسیر نکند. مسیحیت، با ارائه دیدگاه‌هایی که قابل انطباق با واقع نمی‌باشد، نیایش را در قیدهای غیر واقعی اسیر می‌کند. نیایش بدین مفهوم نیز نمی‌تواند تأثیر تربیتی زیبایی شناختی به سوی آزادی بر انسان داشته باشد، چون او را به همان قیدهای اسیر کننده و خلاف واقع، سوق می‌دهد. دیدگاهی که فاقد این همه شرایط زیبایی است، چگونه می‌تواند ارزش درخشش معنوی ایده‌آل برخوردار باشد.

اگر کسی گمان کند، که دیدگاه مسیحیت راجع به نیایش، زیبا است سخت در اشتباه است، بلکه این زیبایی، چیزی جز زیبایی پنداری و کاذب نخواهد بود.

البته ممکن است کسی تصور کند که دیدگاه مسیحیت راجع به نیایش، برمی‌گردد به زیبایی هنری. در پاسخ به این سوال باید گفت که زیبایی هنری نیز یا خودش از واقع نشأت می‌گیرد، (به این‌که هنرمند، زیبایی را می‌آفریند) یا منعکس کننده زیبایی حقیقی است.

پرواضح است که هیچ‌کدام از این دو عامل در دعای مسیحیت وجود ندارد، چون فرد نیایش کننده، مانند هنرمندی نیست که می‌خواهد ابزار هنر نماید، بلکه فرد خداپرستی است که می‌خواهد خدا را عبادت کند و یا از او درخواستی دارد. به علاوه، این دیدگاه، اگر می‌خواست زیبایی را خلق نماید، می‌بایست آن زیبایی، شرایط دیگر زیبایی را داشته باشد، در صورتی که این دیدگاه،

همان‌گونه که بیان شد، فاقد این شرایط است.

البته ممکن است، جنبه‌هایی از زیبایی حقیقی در نیایش مسیحیت باشد. اگر چنین است، در اثر این است که نیایش مسیحیت، ریشه‌هایی در وحی الهی دارد و به دین حقیقی حضرت مسیح (ع) برمی‌گردد.

در نتیجه باید گفت که دیدگاه مسیحیت نسبت به نیایش، و در اثر آن خود نیایش در مسیحیت، در اصل فاقد زیبایی است. در عین حال، جنبه‌هایی از زیبایی حقیقی به عنوان بازمانده‌های جلوه‌های حقیقی نیایش، در آن یافت می‌شود.

انطباق معیارهای زیبایی بر دیدگاه‌های اسلام

دیدگاه اسلام، نیز اگر بخواهد ثابت نماید، از زیبایی برخوردار است، باید از انطباق معیارهای زیبایی بر دیدگاه خود، برخوردار باشد و بتواند آن را به اثبات برساند.

معیار اول زیبایی این بود که زیبایی منشأ در حقیقت داشته باشد. دیدگاهی که از اسلام بیان کردیم که این دیدگاه با استدلال‌های محکم فلسفی در جای خود به اثبات رسیده، باید گفت که نیایش اسلامی، از این شرط و ویژگی زیبایی به طور کامل، برخوردار است.

اما نقش تربیتی نیایش، پر واضح است که اگر کسی بر اساس دیدگاه نظری اسلام، به نیایش بپردازد، قطعاً نقش تربیتی برای او دارد، نه تنها برای خود او، بلکه برای دیگران نیز نقش تربیتی خواهد داشت، همانند اینکه نیایش اهل بیت (ع)، نقش تربیتی بسیار عظیمی را برای ما به دنبال دارد. اتحاد، تعادل یا هماهنگی که به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های زیبایی، مطرح نمودیم نیز در نیایش اسلامی وجود دارد.

این تعادل و هماهنگی هم در دیدگاه نظری اسلام، وجود دارد و هم در خود نیایش عملی. در دیدگاه نظری، چون دیدگاه اسلامی، منطبق است بر رابطه حقیقی انسان با خدا. خدا در دیدگاه اسلام، کمال مطلق است. خدا، بی‌نیاز، خالق، قادر و حاکم مطلق است و انسان در طرف مقابل، نیازمند، ضعیف، تحت حاکمیت و بنده مطلق خدا است.

اما اتحاد، تعادل یا هماهنگی در نیایش عملی، چون انسان، همین بندگی خود و ربوبیت خدا را در نیایش ابراز می‌دارد. بر این اساس، انسان در نیایش، همان را که هست، ابراز می‌دارد و در این زمینه نه افراط و نه تفریط را به خود راه نمی‌دهد، بلکه با تعادل کامل پیش می‌رود. البته خود نیایش‌هایی که در اسلام وجود دارد، نمایانگر این تعادل می‌باشد که به این جنبه در مبحث آینده، اشاره خواهیم نمود. اما ویژگی دیگر زیبایی، ایجاد ضروری خوشایندی در انسان. با توجه به انطباق نیایش به واقع و ابراز آن با زیباترین الفاظ، که به این امر در مبحث آینده اشاره خواهیم نمود، ضرورتاً در هر انسان آزاداندیش، خوشایندی نیز ایجاد می‌شود.

اما سمبل خیر اخلاقی بودن نیایش اسلامی. با توجه به این حقیقت که انسان، در اثر نیایش به کمال و سعادت خود می‌رسد و کثرت عبادت همان نیایش می‌باشد، روشن می‌گردد که نیایش سمبل خیر اخلاقی نیز می‌باشد.

شاید کسی تصور کند که ویژگی بعدی، یعنی مظهر آزادی بودن، با حاکمیت مطلق خدا تنافی

داشته باشد چون خیال می‌کنند، انسان اسیر خدا می‌گردد. در این زمینه باید گفت که مسئله، کاملاً برعکس این تصور می‌باشد. توضیح این امر از این قرار است که انسان، به هر حال در زندگی خود ارزش‌های عملی دارد. گاهی انسان دارای ارزش‌های اخلاقی مثبت است و گاهی دارای ارزش‌های منفی. براساس این ارزش‌ها، انسان برای خودش یک هدف اخلاقی تعیین می‌کند که برای نیل به این هدف، با اختیار خود، افعالی را انجام می‌دهد. اگر ارزش اخلاقی انسان مثلاً قدرت‌طلبی باشد، هدف او، رسیدن به قدرت است و در عمل سعی می‌کند تا با انجام افعال اختیاری، به این هدف برسد.

دراثر این کار، انسان به نحوی، پرستشی را نسبت به قدرت انجام می‌دهد. با این کار و انجام نوعی پرستش، جهت نیل به قدرت، انسان به نوعی اسیر قدرت می‌گردد. هر ارزش اخلاقی (به معنای عام اخلاق) دیگر که انسان داشته باشد، بر عملکرد وی اثر می‌گذارد و او را اسیر همان هدف اخلاقی خود می‌سازد. پس به نحوی، هیچ‌کسی از لحاظ اخلاقی، آزاد به معنی مطلق، نخواهد بود. پس انسان تنها در نحوه اسارت خود مختار است. یعنی انسان تنها می‌تواند ارزش‌های اخلاقی و هدف اخلاقی خود را تعیین کند و براساس آن، افعال اختیاری را جهت رسیدن به این هدف انجام دهد.

حال، هرکسی که هدفی غیر از خدا را در نظر بگیرد، هدفی را دنبال می‌کند که مطلق نمی‌باشد. اگر قدرت بخواهد، قادر مطلق، تنها خدا است. اگر ثروت بخواهد، غنی مطلق، تنها خدا است. اگر عزت را بخواهد، عزیز مطلق، تنها خدا است. اگر سعادت را بخواهد، سعادت مطلق، تنها نزد خدا است. اگر خوبی را بخواهد، خوبی و خیر مطلق، نزد خدا است. اگر مهربانی و دوستی را بخواهد، مهربانی و دوستی مطلق نزد خدا است.

پس هر کمالی که انسان، خواهان آن است، آن را به طور کامل، نزد خدا خواهد یافت. بدین سان، اگر کسی کمال خود را نزد غیر از خدا بجوید، چیزی غیر از اسیری عائد او نخواهد شد چون نهایتاً به آن نخواهد رسید.

او صرفاً اعمالی را انجام می‌دهد بدون اینکه به هدف خود برسد. مثلاً اگر کسی، دنبال قدرت باشد و در این راستا، اعمالی را انجام دهد، تا به آن برسد، تنها برای برهه کوتاهی می‌تواند یک مقدار بسیار کمی از قدرت را به دست آورد و بعد آن را از دست خواهد داد. پس در واقع، به قدرت نمی‌رسد، بلکه تنها مدتی اسیر اعمال خود بوده است. به علاوه، قدرتی هم که به دست می‌آورد، از خدا دریافت خواهد کرد.

ولی اگر کسی، هدف خود را رسیدن به خدا قرار دهد، مسئله کاملاً فرق می‌کند چون در این صورت از ماسوی الله آزاد خواهد شد و به آزادی نهایی خود خواهد رسید. بدین سان، نیایش نیز راهی است جهت رهایی انسان از اسارت و رسیدن وی به آزادی نهایی خود. از این امر نیز می‌توان به عنوان «مظهر آزادی بودن نیایش و دعا» تعبیر نمود.

پس نیایش حقیقتاً مظهر آزادی است چون انسان را به آزادی نهایی خود می‌رساند و او را از قید و بندهای ماسوی الله، آزاد می‌کند.

از آنجایی که نیایش چنین می‌باشد، معلوم می‌شود که ویژگی‌های دیگر زیبایی را نیز دارا می‌باشد.

پس آزادی به تعبیری، تربیت زیبایی شناختی انسان به سوی آزادی است و درخشش معنوی ایده‌آل را دارد.

البته ویژگی‌هایی که برای زیبایی عنوان نمودیم، معیارهایی است که دیدگاه بسیاری از دانشمندان را در خود جمع نموده و بسیاری از دانشمندان تنها قائل به یکی یا دو تا از این ویژگی‌ها می‌باشند. ولی به هر حال، آنچه که می‌خواستیم در این بخش به آن اشاره نمایم، این است که نیایش اسلامی، نه فقط یکی یا دو تا از معیارها و ویژگی‌های زیبایی را دارا است، بلکه دارای تمامی این ویژگی‌ها است. به همین لحاظ نیایش اسلامی نه تنها از دیدگاه اسلامی، بلکه از دیدگاه تمام متفکران، چه مسلمان چه غیر مسلمان، زیبا است.

حال نوبت به این می‌رسد، که بحث را کمی عملی‌تر نماییم و به مصادیق زیبایی نیایش بپردازیم. ذکر فراهایی از دعاهای اسلام و مسیحیت

برای اینکه بتوان زیبایی نیایش را بهتر لمس نمود، لازم است، فراهایی از دعاهای اسلامی و مسیحی را ذکر نماییم تا آنها را با یکدیگر، مقایسه نماییم. البته با توجه به ضیق وقت، نمی‌توان این بحث را به صورت گسترده مطرح نمود.

شاید در اسلام، مظهر نیایش و ارتباط با خدا، همان سوره فاتحه باشد. این سوره لااقل در روز ده مرتبه قرائت می‌شود و جزء لاینفک عبادت است. در مسیحیت نیز دعایی وجود دارد که به عنوان مظهر نیایش، مطرح است. در این قسمت، می‌خواهم این دو نوع نیایش را با هم مقایسه نمایم. اما سوره فاتحه:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين

اياك نعبد واياك نستعين

اهدنا الصراط المستقيم

صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

البته یکی از ویژگی‌های سوره فاتحه این است که یکی از سوره‌های قرآن مجید می‌باشد و به زبان عربی نازل شده است. به همین لحاظ باید گفت که ترجمه این سوره به زبان فارسی، از زیبایی آن به شدت می‌کاهد و نه تنها از زیبایی آن، بلکه از معنی آن نیز بسیار می‌کاهد. اگر تفاسیر مختلفی را ملاحظه نماییم، درمی‌یابیم که سوره فاتحه، با اینکه تنها شامل ۷ آیه می‌باشد، ولی مطالب بسیاری در تفسیر این سوره بیان شده است.

مثلاً مجمع‌البیان حدود ۱۲ صفحه، نمونه حدود ۳۰ صفحه، المیزان حدود ۳۰ صفحه و تفسیر صدرالمتألهین در حدود ۱۶۰ صفحه، در باره سوره فاتحه، مطلب بیان نموده‌است. قابل ذکر است که مطالبی که حضرت امام خمینی (قدس سره) در این زمینه، بیان نموده‌اند، به صورت کتاب جداگانه‌ای انتشار یافته است. به همین خاطر باید توجه داشته باشیم، که اگر ترجمه فارسی این سوره را عنوان نماییم، نمی‌تواند منعکس کننده عظمت خود سوره فاتحه باشد، بلکه تنها بخشی

از آن را منعکس می‌کند. اما اینکه ترجمه فارسی:

به نام خدای بخشنده مهربان.

ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است.

آن بخشاینده مهربان.

آن فرمانروای روز جزا.

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

ما را به راه راست هدایت کن.

راه کسانی که ایشان را نعمت داده‌ای، نه خشم گرفتگان بر آنها و نه گمراهان. ۴۷

باز قابل ذکر است که اگر سوره فاتحه را به عنوان نیایش اسلامی، مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، کاری با ترجمه فارسی آن نداریم، بلکه کار اساسی ما با متن عربی است که اصل و اساس است. ترجمه فارسی تنها جهت درک بهتر خوانندگان گرامی ذکر شده است.

اما دعایی که مسیحیت آن را به عنوان اساسی‌ترین دعای تمامی مذاهب خود عنوان می‌کند. این دعا به عنوان دعای «پدر ما» معروف است و در دو جای عهد جدید، با کمی اختلاف، وجود دارد که یکی در انجیل متی ۶، ۹ - ۱۳ و دومی در انجیل لوقا، ۱۱، ۲ - ۴ می‌باشد. البته برای اینکه از قبل جلوی این تصور را بگیریم، که شاید من متن را بداز آلمانی یا انگلیسی به فارسی ترجمه نموده باشم، لازم است به این نکته اشاره کنم، که متن را از خود ترجمه فارسی انجیل که توسط خود مسیحیان ترجمه شده، استخراج نموده و در اختیار خوانندگان قرار می‌دهم.

در اینجا متن انجیل متی ۶، ۹ - ۱۳ را نقل می‌کنم:

ای پدر ما که در آسمانی،

نام مقدس تو گرامی باد،

ملکوت تو برقرار گردد،

خواست تو آنچه‌ان که در آسمان مورد اجراست، بر زمین نیز اجرا شود.

نان روزانه ما را امروز نیز به ما ارزانی دار.

و خطاهای ما را بیامرز چنانکه ما نیز آنان را که به ما بدی کرده‌اند، می‌بخشیم.

ما را از وسوسه‌ها دور نگاه دار و از شیطان حفظ فرما.

البته، این قسمتی است که در میانه متن انجیل قرار دارد و اگر مسیحیان آن را به نام خدا آغاز نمایند،

بدین سان خواهد بود:

به نام (خدای) پدر، پسر و روح القدس

اگر بخواهیم این دو متن را با همدیگر مقایسه کنیم، بی‌مناسبت نیست آنها را در مقابل هم قرار

دهیم، تا مقایسه، بهتر انجام بگیرد. البته برای اینکه این کار، برای خوانندگان فارسی زبان ملموس‌تر

باشد، تنها ترجمه‌های فارسی را در مقابل هم قرار می‌دهم.

با یادآوری ویژگی‌های زیبایی، باید این سوال را مطرح نماییم که کدام یک از این دو متن، واقعاً

بی‌اختیار و ضرورتاً، خوشایند است؟ باینکه ترجمه فارسی سوره حمد، زیبایی اصلی سوره را از

دست داده، ولی هنوز از متن دعای پدر ما، خیلی زیباتر است.

متن سوره فاتحه	متن پدر ما
به نام خدای بخشاینده مهربان	به نام (خدای) پدر، پسر و روح القدس
ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است	ای پدر ما که در آسمانی
آن بخشاینده مهربان	نام مقدس تو گرامی باد
آن فرمانروای روز جزا	ملکوت تو برقرار گردد
تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم	خواست تو آنچنان که در آسمان مورد اجراست، بر زمین نیز اجرا شود
ما را به راه راست هدایت کن	نان روزانه ما را امروز نیز به ما ارزانی دار
راه کسانی که ایشان را نعمت داده‌ای، نه خشم گرفتگان بر آنها و نه گمراهان	و خطاهای ما را بیامرز چنانکه ما نیز آنان را که به ما بدی کرده‌اند، می بخشیم
	ما را از وسوسه‌ها دور نگاه دار و از شیطان حفظ فرما

ارزیابی دعای پدر ما

متن «پدر ما» از عدم هماهنگی رنج می برد. نیایش مسیحیت با نام پدر، پسر و روح القدس شروع می شود. این امر، براساس برهان‌های فلسفی محکم، که بیان آنها خارج از مجال این نوشتار کوتاه می باشد، مردود است. خداوند متعال، خالق کل جهان و خالق ماسوای خود است. پس معنی ندارد، به نام غیر از خدا نیز شروع به نیایش نماییم. به علاوه، خداوند متعال، پسری ندارد و غیره.

اما نکات دیگری که در خود دعای پدر ما وجود دارد:

۱- خود دعا، فاقد «بسم الله» یا «به نام خدا» می باشد.

۲- دعا با ذکر پدر شروع می شود. این امر، ممکن است، دال بر رابطه نزدیکی بین خدا و نیایش کننده باشد، ولی عظمت و جلال خداوند متعال را نمی رساند.

۳- جای پدر در آسمان است. این امر نهایت بعد و دوری را می رساند. چگونه، پدری که در آسمان است، می خواهد در کنار بنده خود باشد و او را در نیایش خود دریابد؟ چگونه می خواهد خواست او را برآورده کند؟

۴- ابراز اینکه «ملکوت تو برقرار گردد» و «خواست تو آنچنان که در آسمان مورد اجراست، بر زمین نیز اجرا شود» به انسان تلقین می کند که هنوز ملکوت خدا، برقرار نمی باشد، بلکه در آینده تازه می خواهد برقرار گردد. این در صورتی است که ملکوت خدا و حاکمیت او هم در این دنیا و هم

در آخرت، هم در آسمان‌ها و هم روی زمین برقرار می‌باشد. هیچ‌امری، خارج از اراده و خواست خداوند متعال، نه در این دنیا و نه در آخرت، نمی‌تواند انجام بگیرد. این دعا به انسان می‌آموزد که خدا، تنها حاکم مطلق آسمان است، ولی در زمین هنوز می‌خواهد خواست او اجرا گردد.

۵ - در دعای پدر ما، در خواست نان و رزق و روزی، مقدم بر درخواست هدایت است. این امر ایجاد ایهام می‌کند که اهمیت هدایت روحی، متأخر از درخواست‌های مادی می‌باشد.

۶ - باز بخشش مقدم بر هدایت است. البته، ظاهر امر این است که کلمه «خطاها» دال بر گناه می‌باشد، همانگونه که در انجیل لوقا به صراحت آمده است.

۷ - در این دعا، الهام می‌گردد که خدا از انسان یاد بگیرد. یعنی خدا، تو خطاهای ما را ببامرز، همانگونه که ما خطاهای دیگران را می‌آموزیم. این امر قطعاً خلاف واقع است، بلکه انسان است که از مهربانی و غفران خدا یاد می‌گیرد تا از تقصیر دیگران گذشت کند. چون هر کار انسان بخواهد بکند، از خدا مهربان‌تر نخواهد بود. بلی، این امر بر حق است که اگر انسان، از تقصیر دیگران گذشت کند، خدا هم از بسیاری از تقصیرهای او خواهد گذشت. ولی این امر جدای از مطالبی است که در این دعا وجود دارد.

۸ - آخرین درخواست نیایش‌کننده، درخواست هدایت است. این امر مهم این است که هدایت از تمامی درخواست‌های قبلی از اهمیت کمتری برخوردار باشد. تازه، در خواست هدایت تنها به صورت دوری از وسوسه‌ها و حفظ از شر شیطان، بیان شده است. بسیار روشن است که تمام هدایت تنها در عدم وسوسه خلاصه نمی‌شود. ممکن است بسیاری از افراد در بسیاری از امور اصلاً دچار وسوسه نباشند. ولی چون راه را بلد نیستند، هدایت هم نمی‌شوند.

البته قابل توجه است که متن اصلی این دعا، یا به عبری و یا به یونانی بوده و همانگونه که متن اصلی انجیل دیگر در دست نمی‌باشد، متن اصلی این دعا نیز در دست نیست. به همین خاطر نمی‌توانیم روی فصاحت و بلاغت این دعا صحبت کنیم. خود ترجمه فارسی، شباهت بسیار زیادی به ترجمه آلمانی آن دارد و می‌توان گفت که چیزی در ترجمه گم نشده است. همین امر نیز بیان‌گر این است که خود دعا، چندان محتوای عمیقی را در بر ندارد. آنچه در این دعا به چشم می‌خورد این است که برای توضیح نسبتاً صحیح آن، باید متوسل به توجیه‌های فلسفی شویم. مثلاً مفهوم «پدر» اگر به خدا اطلاق کنیم، باید آن را توجیه نماییم که مراد پدر جسمانی نمی‌باشد. بلکه مراد خدا است که همانند پدر، مهربان است یا مانند آن.

پس برای اینکه دعا، با واقع تطابق داشته باشد، لازم است متوسل توجیهات شویم، ولی خود دعا، واقعیت را منعکس نمی‌کند.

روی هم رفته باید گفت که در این دعا، زیبایی چندانی وجود ندارد. به علاوه، آن عشق و محبتی که مسیحیت ادعا می‌کند داشته باشد، در این دعا، اصلاً انعکاسی پیدا نکرده، بلکه اصلاً صحبت از عشق و محبت نیست.

ارزیابی سوره فاتحه

در این قسمت می‌خواهیم سوره فاتحه را به عنوان نیایش با خدا ارزیابی کنیم. پس مراد ما از ارزیابی، تفسیر آن سوره نمی‌باشد، بلکه تنها ارزیابی به عنوان دعا و نیایش با خدا مراد است. اما در

این سوره، نکات زیر به چشم می خورد:

- ۱ - لحن زیبای کلام عربی.
- ۲ - شروع به اسم الله که نقش تربیت کننده‌ای را دارد تا انسان، هر کاری را به نام خدا شروع نماید.
- ۳ - الله اسم ذات اقدس الله است و بدین سان، دال بر ذاتی است که متجمع و دربردارنده جمیع کمالات است.
- ۴ - خدایی که این قدر جلال و عظمت دارد، در عین حال مهربان است. بدین سان جلوی توهما باطل گرفته می شود تا مردم فکر نکنند که خدایی که این همه جلال و عظمت دارد، بی رحم باشد.
- ۵ - خدا هم رحمان و هم رحیم خوانده می شود. رحمان دال بر رحمت الهی است که شامل تمام مخلوقات می گردد ولی از محدودیت زمانی، محدود براین دنیا، برخوردار است. رحیم، دال بر رحمت الهی است که محدودیت زمانی ندارد ولی مخصوص مومنان است و دراین دنیا و در آخرت شامل حال آنها می گردد.
- ۶ - حمد و ستایش مختص خدا است. البته دراین زمینه مباحث زیادی مطرح است که علاقمندان می توانند به تفاسیر مختلف، مراجعه نمایند. در تفسیرالمیزان دراین زمینه آمده که حمد، ستایشی است که در مقابل زیبایی اختیاری فرد انجام بگیرد. این امر دلالت براین دارد که خداوند متعال، زیبایی را به اختیار خود انتخاب نموده است.
- ۷ - رب العالمین. این آیه به نحوی، آیه قبلی را تعلیل می کند. یعنی علت اینکه چرا تمام حمد و ستایش مخصوص خدا است، بیان می کند. علتش این است که او پروردگار جهانیان است. البته مفهوم العالمین هم دلالت برافرادی دارد که در جهان زندگی می کنند و هم دلالت بر خود جهان‌ها. پس این مفهوم که خدا، رب و پروردگار جهان‌ها می باشد نیز در آن نهفته است.
- ۸ - حال که سخن از رب جهانیان شده، بلافاصله، قرآن براین امر تأکید می کند که او مهربان است و دارای رحمتی است که هم شامل جمیع مخلوقات، چه مومن و چه غیر مومن، دراین دنیا و دارای رحمتی است که شامل مومنان دراین دنیا و در آخرت می باشد.
- ۹ - سوره فاتحه باز بلافاصله یادآوری می کند که خدا، گرچه مهربان است، ولی در عین حال مالک و پادشاه روز قیامت است. پس مهربانی او مانع از آن نمی شود که او به حساب و کتاب بپردازد و براساس گناهان عذاب و براساس اعمال خیر پاداش دهد.
- ۱۰ - سوره فاتحه به انسان تعلیم می دهد که در ابتدای نیایش، باید خدا را ستایش نمود و عظمت و جلال او را در نظر داشت.
- ۱۱ - این سوره تعلیم می کند که شناخت و معرفت انسان نسبت به خداوند لازم است، تا به نیایش بپردازیم.
- ۱۲ - این سوره به انسان تعلیم می کند که انسان باید به این امر اعتراف کند که خدا، رب و پروردگار ما، بلکه رب و پروردگار تمامی جهانیان می باشد.
- ۱۳ - این سوره به انسان تعلیم می کند که پس از تجلیل از عظمت و عزت خدا، نوبت به ابراز عبودیت می رسد.
- ۱۴ - نیایش کننده با سوره فاتحه، پس از اینکه به «مالک یوم الدین» بودن خدا اعتراف می کند،

بلافاصله به این امر اعتراف می‌کند که عبد خدا است و علاوه بر پرستش خدا، تنها از او استعانت و کمک می‌جوید. این اعتراف روشنی است به عبودیت.

۱۵- اعتراف به عبودیت، به انسان نشان می‌دهد که هم عبادت و هم استعانت مختص خداوند متعال است.

۱۶- حال که نیایش‌کننده به خداوندی خدا و عبودیت خود اعتراف نموده، نوبت به این می‌رسد که از خدا درخواست نماید. در این زمینه درخواست نان یا مادیات را مطرح نمی‌کند بلکه به اصل مطلب می‌پردازد و آن درخواست هدایت است.

۱۷- درخواست هدایتی که در سوره فاتحه آمده، هدایتی را در بر دارد که شامل و کامل است، یعنی هدایت بر راه راست و مستقیم. این هدایت هم شامل هدایت در وسوسه‌ها، هم شامل هدایت خود راه و هم شامل حفظ از شیطان است. این هدایت یک هدایت فراگیری است که هیچ جنبه‌ای از هدایت را خالی نمی‌گذارد.

۱۸- در پایان، سوره فاتحه، راه مستقیم را بیشتر توضیح می‌دهد و به انسان می‌آموزد که راه مستقیم در افرادی متجلی است که خداوند متعال، به آنان نعمت بخشیده است.

۱۹- سوره فاتحه با این اشاره به انسان می‌آموزد که در راه هدایت به سوی خدا، الگوهایی وجود دارد که می‌تواند از آنان تقلید کند. این اشاره مستقیم به الگوهای اخلاقی است که خدا در اختیار بشر قرار داده است.

۲۰- سوره فاتحه در کنار اشاره به الگوهای مثبت اخلاقی، اشاره به الگوهای منفی نیز دارد. در ادامه توضیح راه مستقیم، به این امر اشاره می‌کند که راه مستقیم، راهی است، غیر راه کسانی که مورد غضب خدا واقع شده‌اند و غیر از راه کسانی که گمراه می‌باشند.

۲۱- این اشاره صریح و هشدار است که انسان مواظب باشد تا گرفتار گمراهی و غضب الهی نگردد.

۲۲- از اول سوره تا آخر سوره، اشاره به این است که تمامی امور هدایت، تنها وابسته به مشیت الهی و عبودیت بشر است.

۲۳- سوره فاتحه به عنوان نیایش، نمایانگر رابطه دوستی و مهربانی بین خدا و خلق، بخصوص بین، خدا و مومنان می‌باشد.

من ارزیابی راجع به زیبایی این تعبیر را به خواننده گرامی وامی‌گذارم و تنها به این نکته اشاره می‌کنم که عظمت این سوره، اصلاً قابل مقایسه با «دعای پدر» به عنوان برجسته‌ترین دعای مسیحیت، نمی‌باشد. سوره فاتحه، برعکس دعای پدر، به گونه‌ای است که واقع را به انسان آموزش می‌دهد. این سوره، نه تنها نیازمند توجیه نمی‌باشد، بلکه انسان را با حقایق آشنا می‌کند و این در حدی است که حتی ظریف‌ترین مطالب فلسفی نیز از این سوره، قابل استفاده می‌باشد.

این سوره از هماهنگی و مطابقت کامل با واقعیت برخوردار است و نقش تربیتی بسیار عمیقی را روی انسان دارد که او را به واقعیت نزدیک می‌کند و به او درس عبودیت و اخلاص می‌دهد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که در این سوره، تمام جلوه‌های زیبای یک نیایش کامل، نهفته است. هم نشأت گرفته از واقع است، هم برای انسان، خوشایند است، هم نقش تربیتی به سوی خیر

اخلاقی برای انسان دارد، هم تجلی خیر اخلاقی است، هم درخشندگی معنوی ایده‌آل در آن هست و هم زیبایی‌شناسی و تربیت زیبایی‌شناختی برای انسان را در بر دارد. البته من در نظر داشتم در این قسمت، دعاهای مسیحی و دعاهای اسلامی بیشتری را مورد بررسی قرار دهم. ولی با توجه به اینکه مقاله تا اینجا نسبتاً طولانی شده از ادامه این بررسی‌ها صرف نظر می‌کنم. قطعاً در زمینه نیایش اسلامی باید گفت که سوره فاتحه، به عنوان یکی از برجسته‌ترین نیایش‌های اسلامی مطرح است و نمایانگر موقعیت دعا و نیایش در اسلام می‌باشد. به طور قطع می‌توان گفت که نیایش اسلامی، مخصوصاً نیایش شیعی، بر اساس الگوی سوره فاتحه است. مهر و دوستی که در این نیایش تجلی می‌کند، در هیچ نیایش دیگری یافت نمی‌شود.

جمع‌بندی ارزیابی نیایش مسیحی و اسلامی

به طور خلاصه می‌توان گفت که زیبایی که در نیایش اسلامی تجلی می‌کند نه تنها در نیایش مسیحیت یافت نمی‌شود، بلکه به جرأت می‌توان گفت در هیچ نیایش دیگری یافت نمی‌شود. نیایش اسلامی، نمایانگر واقع است و بدین سان در این نیایش هم عظمت خدا تجلی می‌کند، هم عبودیت کامل انسان ابراز می‌گردد، هم مهربانی رب‌العالمین در مقابل بندگان خود تجلی می‌کند و هم درخواست و وابستگی بندگان نسبت به خدا، تجلی می‌کند.

تعبیری که در نیایش اسلامی به کار رفته، تعبیر بسیار شیوا و فصیحی می‌باشند که در این مجال نتوانستیم به آن اشاره کاملی داشته باشیم.

نیایش اسلامی، حقیقت، اسرار حقیقت و واقع را به انسان می‌آموزد و هیچ نیاز به توجیه ندارد. هرچه انسان عمیق‌تر با نیایش اسلامی، آشنا گردد، حقایق بیشتری برای او آشکار می‌گردد. نیایش اسلامی، بخصوص نیایش شیعی، همه‌اش تعلیم شده معصومین (ع) می‌باشد. دعاهایی که ساخته و پرداخته خود انسان باشد، در این بحر گسترده از نیایش، بسیار کم است. حتی دعاهایی مانند دعای ندبه، به امضای امام زمان رسیده است. در عین حال که نیایش اسلامی، با یک دریای عظیمی از میراث دعاها مواجه می‌باشد، نیایش شخصی نیز هیچ مانعی ندارد.

اما در مسیحیت، شاید دعاهای مأثوره بسیار اندک باشد و تنها شامل دعاهای موجود در عهد عتیق و عهد جدید می‌باشد. بقیه دعاها، بیشتر ساخت خود افراد می‌باشد. البته، خود نیایش و دعاهایی که در انجیل وجود دارد، که برجسته‌ترین آنها را بیان کردم، به هیچ وجه قابل مقایسه با نیایش اسلامی نمی‌باشد، نه از لحاظ زیبایی و نه از لحاظ‌های دیگر. نیایش مسیحیت، اولاً واقع را منعکس نمی‌کند و در ثانی، نقش تربیت‌کننده چنان عظیمی که نیایش اسلامی ایفا می‌کند، ایفا نمی‌کند.

در پایان دوست دارم، با یک نیایش اسلامی به این مقاله خاتمه دهم:

الهی کفی بی عزایان اکنون لک عبدا

خدای من، برای من عزت من همین بس که من بنده تو باشم

و کفی بی فخران اکنون لی ربا

و برای افتخار من همین بس که تو خدای من باشی

انت کما احب فاجعلنی کما تحب

تو همان‌گونه هستی که من دوست دارم، پس مرا چنین قرار بده که تو دوست داری.^{۴۸}
 به راستی، چه چیزی زیباتر از این است که انسان، بنده این خدای پر عظمت و جلال و مهربان
 باشد؟ و چه چیزی زیباتر از این است که آن خدایی که به جز مصلحت‌بندگان خود، چیزی برای
 خود در نظر ندارد، آقا و پروردگار انسان باشد؟

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- البته در دیدگاه افلاطون، زیبایی هنری نیز وجود دارد که مثال مثل است و از بعد مضاعفاز حقیقت برخوردار می‌باشد که وارد این مبحث نمی‌گردم.
- ۲- سوره‌البقره، آیه ۲۴۵ و غیره.
- ۳- سوره‌الانفال، آیه ۱۷.
- ۴- سوره‌البقره، آیه ۸۳.
- ۵- سوره‌العنکبوت، آیه ۸.
- ۶- سوره یوسف، آیه ۱۸ و ۸۳.
- ۷- سوره‌الاحزاب، آیه ۲۸ و ۴۹.
- ۸- سوره‌الصافات، آیه ۶.
- ۹- ترجمه فولادوند.
- ۱۰- سوره‌الحجرات، آیه ۷.
- ۱۱- ترجمه فولادوند.
- ۱۲- سوره‌النمل، آیه ۴.
- ۱۳- ترجمه فولادوند.
- ۱۴- سوره بقره، آیه ۱۱ و ۱۲.
- ۱۵- ترجمه فولادوند.
- ۱۶- سوره‌النمل، آیه ۲۴.
- ۱۷- سوره یونس، آیه ۷ و ۸.
- ۱۸- ترجمه آیات: فولادوند.
- ۱۹- سوره یونس، آیه ۲۶.
- ۲۰- ترجمه فولادوند.
- ۲۱- سوره‌الرعد، آیه ۱۸.
- ۲۲- ترجمه فولادوند.
- ۲۳- سوره‌النساء، آیه ۹۵ و سوره‌الحديد، آیه ۱۰.
- ۲۴- ترجمه فولادوند.
- ۲۵- سوره غافر، آیه ۶۰.
- ۲۶- ترجمه فولادوند.
- ۲۷- به زبان آلمانی Gebet
- ۲۸- به زبان آلمانی Bittgebet
- ۲۹- البته همان‌گونه که در مباحث آینده معلوم می‌گردد، خوددعای سوالی نیز عبادت است ولی دیدگاه مسیحیت،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

دعا را به "Gebet" (صلوات به معنی اصلی خود، یعنی دعا) و "Bittgebet" (دعای سوائی به معنی مطرح نمودن درخواست در پیشگاه خدا) تقسیم می‌کند و بین این دو، به نحوی فرق می‌گذارد.

۳۰- اول تیموتائوس ۶ - ۵/۲.

۳۱ - Lexikon der Christlihen Moral، مدخل: Gebet

۳۲- اول تیموتائوس ۶ - ۵/۲.

۳۳ - Lexikon der Christlihen Moral، مدخل: Gebet

۳۴ - انجیل متی، ۹ - ۷/۷.

۳۵- اول تیموتائوس، ۶ - ۱/۲.

۳۶- اول یوحنا، ۱۶/۵.

۳۷- انجیل متی، ۴۸ - ۴۴/۵.

38-Lexikon der Christlihen Moral

39-Lexikon der Christlihen Moral

۴۰ - جهت حفظ امانت باید عرض نمایم که اکثر مطالبی که در این زمینه بیان کردم، به طور نقل مستقیم یا غیر مستقیم، مأخوذ از کتاب «بر درگاه دوست» آیت‌الله مصباح یزدی می‌باشد. کتابشناسی دقیق این کتاب در فهرست منابع ذکر شده است.

۴۱ - سوره غافر، آیه ۶۰.

۴۲ - علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۸۰.

۴۳ - سوره التوبه، آیه ۱۱۳.

۴۴ - ترجمه فولادوند.

۴۵ - سوره نوح، آیه ۲۶.

۴۶ - ترجمه فولادوند.

۴۷ - ترجمه آیتی.

۴۸- از فرمایشات امام علی (ع): شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۲۰.

فهرست منابع

منابع فارسی

- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الخصال، ج ۲، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه.ق.

- انجیل متی، ۴۸ - ۴۴/۵.

- انجیل یوحنا، ۱۶/۵.

- انجیل متی، ۹ - ۷/۷.

- اول تیموتائوس ۵/۲ - ۶.

- مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۰، چاپ بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه.ق.

- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نور. جامع الاحادیث شیعه (CD)، نسخه ۵۲.

- مصباح یزدی، محمد تقی. آموزش فلسفه، ج ۲، چاپ سوم، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

- مصباح یزدی، محمد تقی، دروس فلسفه اخلاق، چاپ دوم، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۰.

- مصباح یزدی، محمد تقی، بر درگاه دوست، چاپ اول، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ق.س)، ۱۳۷۶.

- طباطبائی، علامه سید محمد حسین، المیزان، ج ۲، چاپ سوم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق.

Kiwatowski, Gerhard - (etal) Meyers Kleins Lexikon Philosophie, Mannheim, Wien, Zurich Bibliographisches Institut. 1987.

Ullig, Alexander, lexikon der philosophischen Begriffe, Zweite auflage, Fourier Verlag, 1999

HÖrmann Karl. Lexikon der christlichen Moral, Lehramt für Christliche Moral, 1976.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی